



سید مهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

به‌دنبال دلایل وجود متن‌های تکراری در رادیو، صداهای شبیه به هم و ساختگی، مسابقات بخت‌آزمایی تلویزیون، مجریان کیبی کار و تقلد و عدم‌رونق و شنیده‌شدن برنامه‌های رادیویی بودیم. شاید مناسب‌ترین گزینۀ، جواد آتش‌افروز است که به سواالت ما جواب بدهد. او سال‌ها در رادیو و تلویزیون فعالیت داشته و دست‌کم با پنج مدیر صداوسیما کار کرده است. با او هم‌کلام شدیم تا بگوید از آنچه بوده و آنچه وجود دارد.

۱ شروع با دستگاه ناگرا

اینکه به ششما می‌گویم مربوط به سال ۵۵ یا ۵۶ می‌شود. برای کار گزارش‌رک می‌رفتم ضبط، ریل کوچک و حرفه‌ای با بوبینا یاریل‌های کوچک ۶۰۰ فوت و میکروفن‌های خیلی حرفه‌ای آن زمان بود. الان تبدیل به ویس رکوردری است که استفاده می‌کنید. کار گزارش هم می‌کردم. من یک برنامه‌ساز رادیویی هستم، البته در تلویزیون هم تجربه‌های فراوان دارم. برنامه‌ساز رادیویی سال‌های مختلف شکل‌های مختلف دارد. الان ما در دوره‌ای هستیم که کارها تخصصی‌تر و ریزتر شده است. در زمان ما می‌شد به‌عنوان برنامه‌ساز همه کار انجام داد یعنی هم گزارش تهیه کرد، هم گفت‌وگو کرد، هم برنامه ساخت و هم نمایش بازی کرد و هم دوبله کار کرد و هم برنامه اجرا کرد و هم تهیه‌کننده برنامه و هم صدابردار و هم صدابردار پخش بود. همه این اتفاقات در طول سال‌های گذشته افتاده است که درواقع ترکیب اینها یک برنامه‌ساز می‌شد؛ برنامه‌سازی که توانایی‌های مختلف رادیویی هم تجربه کرده است اما عمده‌ترین کاری که من انجام دادم در ابتدا گویندگی بود و بعد تبدیل به تهیه‌کننده رادیویی شدم.

۲ تعریف رادیو

رادیویی که عشق من بود و هست. یعنی رادیویی که کار کردن در آن باعث می‌شود زمان را احساس نکنید. رادیویی که ارتباط بسیار صمیمی و خوب با مردم دارد. ارتباطی که درواقع به مخاطب این اجازه را می‌دهد با حرف‌ها و موسیقی و فضایی که برای آن ایجاد می‌کند، تخیل کند. برای شما یک پرسپکتیو ایجاد کند، برای شما یک شخصیتی را به‌وجود بیاورد و پرواز کند. این تعریف من از رادیو است. رادیو یک ارتباط گرم و خوب بین تولیدکننده که برنامه‌ساز باشد و شنونده است.

۳ تجربه‌های جوانی

قبل از انقلاب، گوینده برنامه کودک بودم. بعد همچنانکه پیش می‌رفتم در کار نمایش رادیو تجربه‌ای داشتم و البته گزارش‌هم می‌گرفتم؛ گزارش برای برنامه‌هایی که خودم تهیه می‌کردم. گزارش و گفت‌وگو بود. اولین بار قبل از انقلاب کار دوبله کردم. من در تهران دانشجو بودم و درس می‌خواندم. مشهدی هستم. برای اینکه بتوانم روی پای خودم بایستم باید کار می‌کردم. یکی از کارهایی که می‌کردم، دوبله بود. آن زمان فیلم سینمایی و سریال بود. مدت زمان خیلی کمی را دوبله بودم. یک فیلم خارجی بود. مثلاً به یاد دارم تعریف این در دوبله مردی گویی بوده است. یعنی یک کلمه از دور و نزدیک بیان می‌شد. اولین کاری که کردم «چاپارل» بود. یک سریال خیلی قدیمی و کانادایی بود. بعد یکی دو فیلم سینمایی کار کردم. به یاد دارم خانم زاله کاظمی که الان در قید حیات نیستند، به نوعی حامی ما جوانان در دوبله بودند. نمایش رادیویی هم بازی کردم. در نمایشنامه‌هایی که در رادیو ضبط می‌شد من هم به‌عنوان هنرپیشه دانشجو حضور داشتم. البته کارم جلوتر رفت و در گروه ادب آن زمان به‌عنوان گوینده در برنامه‌ای به نام آئینه آدینه کار می‌کردم.

۴ درآمد دانشجویی

من دانشجو بودم و درس می‌خواندم و پول و این کار زیاد هم می‌آمد. نسبت به شرایط آن زمان پول مناسبی بود. رادیو همیشه پول کمی می‌دهد، ولی آن زمان پول کمی هم که می‌داد پول خوبی بود و برای دوبله پول خوبی می‌داد. چندبار رفتم و یک‌باره دیدم پول قلنبه‌ای به من دادند و خوشحال شدم. به‌نظر من زمان ۵۰۰ یا ۶۰۰ تومان بود. البته دستم‌زمان نبود، عامیانه این است که به ما حال می‌دادند. البته بیشتر تمرکز من در رادیو بود.

۵ بعد از انقلاب

بعد از این سال‌ها که یک تجربه و پشتوانه آموختن در رادیو و در سال‌های جوانی بود به انقلاب رسیدیم و به دعوت محمدعلی ابطی‌ی که با هم تجربه کار در رادیو مشهد هم داشتیم، به تهران آمدم و از من خواست که تجربه رادیویی که خیلی مفصل در مشهد بود را به تهران منتقل کنم. من دبیر آموزش و پرورش بودم. به تهران آمدم و در اردیبهشت‌ماه سال ۶۳ همانند همین روزها که الان سالگرد هفتادونهمین سال تاسیس رادیو است، برنامه سلام صبح بخیر را راه انداختیم. با گروهی از رفا و دوستان‌مان بود. حتما سلام صبح بخیر را به یاد دارید، که در آن سال‌ها پخش می‌شد، برنامه موفقی به لطف خدا بود.

۶ راه‌زای موفقیت برنامه‌ها

آن چیزی که می‌دانم را بیان می‌کنم. شما چطور می‌توانید یک روزنامه‌نگار موفق شوید؟ چطور می‌توانید کار درجه یک انجام دهید؟ اولین تعریف این است که شما عاشق کار خود باشید. کار خود را با تمام وجود دوست داشته باشید. دائم به این فکر کنید که تجربه دیگران چه بوده و چطور می‌توانید کار خود را گسترش دهید. پس اولین موضوعی که به‌نظر من، اگر موفقیتی بوده که حتما هست و وجود دارد این است که با تمام وجود و عاشقانه برنامه می‌ساختیم یعنی هیچ موضوعی برای ما غیر



از برنامه نبود. با چنگ و دندان دنبال افراد مناسب و اتفاقات مناسب و شکل‌های مناسب برنامه‌سازی رفتم. نتیجه هم برنامه صبح رادیو ایران، سلام صبح بخیر شد که تجربه بسیار موفقی در برنامه‌سازی آن سال‌ها بود و هنوز هم در خیلی جاها شبیه به آن و حتی عین آن پخش می‌شود. اگر شما علت موفقیت این برنامه را پرسیدید من خدمت شما عرض کنم آنچه مربوط به خود من است با عشق بود که این کار را انجام دادیم.

۷ بودجه برنامه‌ها در زمان جنگ

اصلاً پولی نبود. برنامه‌ای ۱۰ تومان یا ۲۰ تومان بود. اصلاً رقم‌هایی بود که اگر برای شما بگویم تعجب می‌کنید. تعداد زیادی بودیم. در عوامل اصلی برنامه من به‌عنوان تهیه‌کننده، سردبیر و گوینده برنامه بودم. محمود شهریار، گزارشگر برنامه بودند. یکی از چهره‌های شاخص برنامه آن زمان سرهنگ زرگران یا تیمسار زرگران بودند که ارتباط ما را با راهنمایی و رانندگی و ترافیک برقرار می‌کردند. تعدادی برویچه‌های نویسنده بودند؛ صادق عبداللّهی که خداایشان را رحمت کند، مرضی خسرونژاد و افراد دیگری هم بودند. الان خیلی حضور ذهن ندارم ولی آقای مدنی، آقای خسرونژاد، آقای حامد و گروهی نویسنده بودند که هر چند روز یا هر هفته را آنها می‌نوشتند.

۸ متن‌های تکراری، حرف‌های مشابه

این متن‌ها شبیه هم شده چون همه آنچه در رادیو می‌شنوید بیشتر پیامک است تا متنی که متکی بر نویسنده باشد. ممکن است نوشتن باشد که هست ولی اگر درص بگیریم، درص بیشتر آن مربوط به پیامک‌هایی می‌شود که موضوعی را مطرح می‌کنند و پیامک می‌دهند. هر دوره‌ای در رادیو چهره خود را دارد یا سلبریتی که امروز می‌گویند، به نظر من درست‌تر چهره است. دهه ۶۰ آدم‌های خود، شکل خود و برنامه‌سازی خود را داشته است. همین‌طور که می‌آییم شکل و شمایل با توجه به اوضاع و احوال ما تغییر می‌کند تا به امروز می‌رسیم. امروز شکل و شمایل خود را دارد، برنامه‌های خود را دارد. هیچ کدام از ترانه‌هایی که الان پخش می‌شود در زمان ما نه اصلاً تولید می‌شد نه پخش می‌شد. اصلاً به نظر ما این ترانه‌ها خوب نبود و هنوز هم همان نظر را دارم که بسیاری از اینها قابل پخش در رادیو نیست چون شعر مناسب ندارد، آهنگ و تنظیم درستی ندارد، اینکه رادیو را اگر ما طبق تعریف حضرت امام بخواهیم درنظر بگیریم که رادیو و تلویزیون یک دانشگاه هست، خیلی از این دور هستیم. وظیفه رادیو و تلویزیون این است که برنامه‌ها را در جهت ارتقای سطح دانش مردم تولید کند. وظیفه رادیو و تلویزیون این است که فرهنگ جامعه را بالاتر ببرد نه اینکه پایین‌تر از فرهنگ پایین جامعه باشد. وظیفه رادیو و تلویزیون این است که به مردم آموزش دهد. آموزش چطور زندگی کردن، چطور حرف‌زدن، چطور موسیقی گوش کردن را بدهد. فرهنگ را آموزش دهد. این اتفاق باید در رادیو بیفتد. این اتفاق بخشی از برنامه‌سازی را در رادیو و تلویزیون تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. باعث می‌شود با شما سلیقه‌ها را بالا ببرید یا تسلیم آنها بشوید که پایین بیایید چون آنها که مسئولیت آنچنانی ندارد. دولت پول به رادیو و تلویزیون می‌دهد که کار فرهنگی کند، کاری کند که در همین زمینه‌هایی که عرض کردم مردم رشد فرهنگی داشته باشند. در همه زمینه‌ها اینچنین است.

۹ تربیت ذائقه مردم

آنچه به ذهن من در ارتباط با حرف شما می‌آید این است که ما کجا قرار داریم؟ ما در رادیو و تلویزیون قرار داریم. مسئولیت این رسانه که دولتی است، چیست؟ چون ما بخش خصوصی که نداریم. مسئولیتی است که دولت بوده‌جن آن را تامین می‌کند و دولت نظر می‌دهد و مسئولیت سنگینی که در تولید محصولات فرهنگی برعهده دارد. کسان دیگری در خارج از اینجا هستند.

خاطره‌بازی با جواد آتش افروز

امام (ره) مشتری برنامه صبحگاهی رادیو بودند



مثلاً دنیای مجازی که به یک‌باره می‌بینید یک گزارشگر ورزشی از همین فضاها بیرون می‌آید. بـا ترانه‌ها و فضاها می‌مطالبی دست به دست می‌شود. چه اشکالی دارد، باشد. به سلیقه خود به سمت آنها بروید ولی مسئولیت رادیو و تلویزیون این نیست که به سمت آنها بروند. یعنی ما آنقدر باید بالا و قوی باشیم که مقهور آنها نشویم. مقهور فضای بیرون نباید شویم. تصور من این است که آنها باید تابع رادیو و تلویزیون و چیزی که تولید می‌کنند، باشند ولی این وجود دارد. جوانان دوست دارند و این فضای آنها است. برای رادیو و تلویزیونی که مسئولیت سنگینی دارد نیست. ما می‌توانیم گاهی مواقع دریچه‌هایی را باز کنیم

و برخی از موضوعات خارج از حیطه رادیو را جا دهیم و برنامه پخش کنیم ولی نه اینکه تسلیم این برنامه‌ها شویم، نه اینکه تسلیم ترانه‌های خارج از رادیو و تلویزیون شویم به این دلیل که رپ است و بچه‌ها دوست دارند. اگر جوانان دوست دارند از طریق دیگر گوش کنند. دنیای بزرگی در فضای مجازی است و همه می‌توانند استفاده کنند. آیا شما هر فیلم سینمایی که در سینما پخش می‌شود را می‌توانید در تلویزیون پخش کنید؟

۱ رادیو و تلویزیون؛ متولی یا پیرو؟

رادیو و تلویزیون انتخاب می‌کند. می‌گوید این فیلم، آن فیلم ... و برای جامعه و مخاطب من درست است ولی شما هر فیلمی را نمی‌توانید پخش کنید چون آن فیلم در سینما، برای مخاطب خاص و آدم‌هایی است که پول می‌دهند و آن فیلم را تماشا می‌کنند. جهت‌خود را دارد ولی در خانه خود تلویزیون نمی‌تواند این را پخش کند چون تلویزیون برای خود چارچوبی دارد. منظوم از چارچوب سانسور نیست. منظوم از چارچوب انتخاب است.

انتخاب آن چیزی که برای عامه مردم، خانواده و من و شما خوب است و همه می‌نشینند و نگاه می‌کنند. بیرون هم کار خود را می‌کند. بیرون تولیدات فرهنگی می‌کند. هر کسی دوست دارد پول می‌دهد CD می‌خرد و در سینمای خانگی و سینما و ... وجود دارد. می‌توانند انتخاب کنند و فضای خود را داشته باشند. رادیو و تلویزیون باید فضای خود را داشته باشد. اعتقاد من این است که نباید تسلیم فضا‌های بیرون از سازمان شویم. ما باید موسیقی خود را یعنی آن موسیقی که خوب است، شعر و ترانه‌ای که خوب است، صدایی که خوب است، مطلبی که خوب است را در رادیو و تلویزیون پخش کنیم.

۲ موفق‌ترین رئیس سازمان صدا و سیما

من دوره آقای لاریجانی را دوست داشتم. برای اینکه فکر می‌کنم هم تلویزیون و هم رادیو تولیداتی بهتر داشتند. دوره آقای محمد هاشمی هم خوب بود ولی فکر می‌کنم دوره آقای لاریجانی خیلی پربرآثر بود. احساس من این است وقتی به گذشته نگاه می‌کنم با اینکه آنجا هم مشکلاتی داشتیم ولی تصور من این است که برنامه‌های رادیویی و برنامه‌های تلویزیونی فاخرتری تولید می‌شد. اگر تلویزیون را نگاه کنید سریال‌های فاخری در آن زمان ساخته شد. سریال‌هایی که به آنها درجه الف می‌گویم. رادیو هم خوب بود. رادیو هم در دوره آقای ابطی‌ی خوب بود. اگر رادیو

شبکه‌های دیگری همچون شما، تماشا و ... مشخص نیستند. به‌عنوان عضوی از این خانواده صداوسیما، رادیو و تلویزیون و یک برنامه‌سازی که سال‌های عمر خود را اینجا گذرانده است من این نظر را دارم که اگر ۴ یا ۳ شبکه قوی و خوب داشتیم و در رادیو سه، چهار شبکه قوی و خوب داشتیم بهتر از این بود که این همه شبکه داشته باشیم. اگر شما با توجه به مخاطبانی که دارید شبکه یک، دو و سه را داشتید یا شبکه‌هایی که نیاز است باشد، شبکه‌های خوب با برنامه‌سازهای خوب، با شکل و فرم محکم کنار هم قرار گیرند بهتر از این است که ۱۰ شبکه داشته باشیم که نمی‌دانیم چیست یا چه اتفاقی می‌افتد. مثلاً شبکه‌ها راز، شبکه فلان که به‌نظر من اصلاً نیازی نیست. شما اگر ۴ شبکه داشته باشید که همه این اتفاقات را انجام دهد و پرمخاطب باشد و مردم به جای اینکه به شبکه‌های دیگری که در ایران نیست مراجعه کنند، باور کنید موثرتر است. حتی در رادیو هم اینچنین است.

۳ برنامه‌های بخت‌آزمایی در تلویزیون

حتماً تلویزیون پول ندارد که چنین برنامه‌هایی می‌سازد. ترجیح می‌دهم خاطراتی در این خصوص بازگو کنم: ما یک برنامه «تا هشت و نیم» داشتیم. اولین برنامه مجله‌ای تلویزیون بود که آقای صالح علا کارگردانی می‌کردند، آقای شهیدی فر بودند، دوستان زیادی بودند که در آن برنامه با هم کار می‌کردیم. ما در آن برنامه با برنامه‌های دیگری که داشتیم حداکثر جایزه‌ای که به خاطر فضای عیدانه هدیه می‌دادیم یک سکه یا یک نیم‌سکه یا کتا بود. بالاترین جایزه‌ای که در برنامه‌های تلویزیونی آن زمان داشتیم یخچال بود که قرعه‌کشی کردیم و مسابقه هم نبود. خانواده‌ای شهرستانی که اتفاقاً زوج جوانی بودند که می‌خواستند زندگی تازه خود را شروع کنند، یخچالی جایزه گرفتند. اقلامی اینچنینی بود. حداکثر این مورد بود. شاید ذهن من قدیمی شده ولی اصلاً با این نوع مسابقه‌ای که برگزار می‌شود، موافق نیستم. دوست ندارم و فکر می‌کنم برنامه شبیه به بازاری شده که خارج از دستور فرهنگ‌سازی و برنامه‌سازی ماست. اینها را اسپانسر‌ها به ما تحمیل کردند. آدم‌هایی که از بیرون آمده‌اند و پول برنامه‌سازی را می‌دهند و نظرات آنها تامین می‌شود نه نظرات فرهنگی برنامه. حتما خوب است که این کار را می‌کنند، من واقف‌امی‌دامن. از محتوا کم کرده‌ایم. بیشتر تبدیل به این رنگ و لعاب شده است. من می‌گویم باید دغدغه تهیه‌کننده برنامه در تلویزیون فقط فرهنگ و برنامه‌سازی فرهنگی باشد نه پول، نه اسپانسر! این کار برنامه‌ساز نیست.

۴ بازنشستگی

هفت، هشت سالی است که بازنشسته شده‌ام. آخرین کاری که کردم مربوط به یک دوره‌ای در شبکه جام جم است که برنامه می‌ساختیم. برنامه ایرانیان بود. من مستند در آنجا ساختم که به دلایلی تعطیل شد. من رادیو بودم، آخرین بار رادیو یعنی تا چند وقت پیش رادیو پیام بودم. یک دوره هم با شهیدی فر کار می‌کردم. برنامه «مردم ایران سلام» را داشتیم. برنامه خیلی خوبی بود. آخرین بار در آن برنامه بودیم که یک رادیوی اینچنینی درست کردیم. خیلی هم جالب شد و بعداً از دل این برنامه، ایده‌های دیگری درآمد مثل رادیو هفت که از این الهام گرفت.

۵ ممنوع الکاری

جوی که تر و خشک را با هم می‌سوزانند دامن من را هم گرفت و یک دوره‌ای از برنامه‌سازی دور شدیم ولی بعداً از آن کم‌کم متوجه‌شدند که واقعاً قضاوت درستی نبوده است، به برنامه‌سازی برگشتیم. هیچ ابلاغیه‌ای به ما ندادند. اصلاً نبود. آقای مدیر فکر کرد من در اینجا نباشم بهتر است. به خاطر حاشیه‌هایی که وجود داشت. من در رادیو بودم و به تلویزیون منتقل شدم. بعد آنجا به‌عنوان تهیه‌کننده برنامه تا هشت و نیم را ساختم. فضایی پیش آمد که تجربه تازه‌ای کردم.

۶ مهاجرت یا فرار مجریان

من در پاسخ این سوال شما بگویم اشکال و مقصر این اتفاق ما هستیم. به خاطر برخوردی که ما با این آدم‌ها داریم. در حوزه فرهنگ و در کارهایی که انجام می‌دهیم با آدم‌هایی که درجه یک می‌شوند، با آدم‌هایی که دیده یا شنیده می‌شوند و افراد حساسی هستند درست عمل نشده است. گاهی مواقع هم لوس هستند، گاهی مواقع لازم است در بسته‌بندی خاصی اینها را ببیچیم که حال اینها خوب باشد چون وقتی حال اینها خوب باشد در کار خود آنها اثر خوبی می‌گذارند و این اثر خوب در جامعه تأثیر دارد. این طور پیش برویم می‌بینیم از اینکه ناز آنها را کشیدیم و از اینکه نیازهای آنها را برآورده کردیم و از اینکه حرف آنها را گوش کردیم ضرر نکردیم بلکه یک آدمی را با حساسیت‌هایی که داشته در بسته‌بندی خوب نگه داشتیم. حالش خوب است و کار می‌کند. برای ما هم خیلی مفید است. یعنی برای جامعه تولید فرهنگ خیلی مفید است. من فکر می‌کنم در خیلی از اینهایی که وجود دارد، من کلی عرض می‌کنم و به جزئیات کاری ندارم- مدیران فرهنگی مقصر هستند. یعنی باید اینها را نگه می‌داشتند و باید با آنها به نحوی حرف می‌زدند و دیالوگ برقرار می‌کردند و همراهی داشتند. چون شما می‌توانید خیلی از مشکلات را حل کنید که راه دارد. راهش نرم‌نرمک و آهسته‌آهسته است یعنی من شما را متقاعد کنم یا درواقع در کار فرهنگی شما متقاعد شوید این کار درست را انجام دهید. باید قدر آدم‌های خود را بدانیم. آدم‌های خود را بشناسیم. نیازهای آنها را برطرف کنیم و آنها را بشنویم و ببینیم. با آنها گفت‌وگو کنیم و نگه‌شان داریم چون وقتی از اینجا می‌روند خیلی‌هاشان سرخورده هستند و این طور نیست حال همه خوب باشد. اینجا حال‌شان خوب بود و وقتی می‌روند فضای اینجا تغییر می‌کند. یعنی فکر می‌کنند آنجا جای خوبی است. آنجا خیلی بی‌رحم است. شما به هر حال اینجا می‌توانید غر بنزید ولی آنجا غر بنزید می‌گویند به خانه خود بروید.